

مکاسب محرمه / تنجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

تعلیم و تعلم نجوم

مقام اول این که، اصل تنجیم و اعمال قواعد تنجیم و ستاره شناسی حکمش چیست؟ که بحث شد. مقام دوم حکم تعلیم و تعلم نجوم است در آنجایی که هر نوع علمی که یعنی مواردی که گفتیم اشکالی ندارد مثل ستاره شناسی و کیهان شناسی با روش علمی و فلسفی و.. تبعاً تعلیم و تعلمش مانعی ندارد، اگر در جایی گفتیم نوعی شناخت و اعمال قواعد تنجیم اشکال دارد که در همان صورتی بود که در علوم غریبه باشد یعنی شناخت به کار گیری قواعدی از این علم به عنوان علم غریب برای پیشگویی و امثال اینها، آنجایی که گفتیم حرام است این شناخت و پیش گویی کردن، سوال دومی پیش می آید که تعلیم و تعلم آن چه حکمی دارد؟ چیزی که بگوییم یک امری حرام است تعلیم و تعلم آن چه حکمی دارد؟ مثلاً در غناء وقتی می گوید فلان موسیقی مطرب حرام است، این عمل حرام است سوالی مطرح می شود آموزش آن و فراگیری آن حکمش چیست؟ در پاسخ به سوال ما این است که در همان محدوده ای که قائل به حرمت شدیم سوال مطرح می شود که حکم تعلیم و تعلم آن چیست؟ آن جایی که قائل به حرمت نباشیم روشن است که تعلیم و تعلم هر امر مباحی مباح و جایز است و قاعده کلی است اما در آن سوی قصه که تعلیم و تعلم امر محرم، حکمش چیست؟ سوال کلی است که ما در فقه التریه والتعلیم بحث کردیم. بعضی از نکاتش را اشاره می کنیم.

احکام تعلیم و تعلم امور گوناگون

در حقیقت این دو سوال وجود دارد به عنوان سوال کلی، یکی این که تعلیم و تعلم اموری که راجح است حکمش چیست؟ یکی تعلیم و تعلم اموری که جایز است حکمش چیست؟ یکی تعلیم و تعلم اموری که مرجوح است حکمش چیست؟ راجح و مرجوح حکمشان به صورت حرمت و استحباب کشیده می شود و بعبارت دیگر بحث و یک سوال کلی که وجود دارد که آیا تعلیم و تعلم تابع خود آن عمل است در وجوب و استحباب و حرمت و کراهت و جواز، یا این که این تبعی نیست؟

تعلیم و تعلم هم یک تفاوت هایی دارد و در حقیقت ده بحث می شود بگوییم امری اگر واجب است تعلمش حکمش چیست، تعلیمش حکمش چیست؟ دو بحث شد، مستحب و مکروه و حرام و مباح است؟

الف. امور مباح و جایز

در جایی که مباح و جایز باشد معلوم است جایز است و در جایی که واجب یا راجح باشد بحث مفصل است وارد نمی شویم.

ب. امور حرام و مکروه

اما در جایی که حرام یا مکروه باشد حکمش چیست؟ اگر عملی مرجوح باشد تعلیم و تعلمش حکمش چیست؟ تعلیم هم اعانه است و مقدمه نیست. تعلم برای خود شخص مقدمه است، تعلیم اعانه است با همین تفاوتی که در مقدمه و اعانه می گفتیم. اگر گفتیم تنجیم در مواردی تأمل در قواعد برای پیش گویی حرام است وفی الجملة حرمت داشت این حکم تعلمش و تعلیمش چیست؟

تعلم امر حرام

یک بحث تعلم نجوم است که تعلم نجوم تعلم امر حرام که نجوم هم یک قسمش است حرمتی ندارد طبق قاعده مگر این که دلیلی داشته باشیم بعبارت دیگر تعلم امر محرم دلیلی برای حرمتش نیست مگر در یک صورت و آن جایی که تعلم مستلزم خود آن امر محرم باشد یعنی اگر بخواهد موسیقی مطرب را یاد بگیرد راهی ندارد جز این که فعل موسیقی مطرب را یاد بگیرد. تعلم فعل محرم دو نوع است:

الف. عدم ملازمت انجام و تعلم امر

گاهی است که می شود یک چیز محرمی را یاد گرفت ولی همزمان مرتکب آن نشد، قواعدش را یاد می گیرد مثل سحر است، سحر نمی کند ولی فرمولش را می خواند و یاد می گیرد بدون این که دست به عملیات سحر بزند و یک وقتی است که تعلمش ملازم است و یا اگر ملازم نیست از طریق عملیات و عمل و کارورزی عملیاتی دارد یاد می گیرد که اگر تعلم یک امر حرام به صورت نظری باشد و همراه با عمل و کاربرد آن محرم باشد اشکالی ندارد.

ب. انجام فعل لازمه تعلم فعل

اما جایی که تعلم همراه با کاربرد باشد تعلم عملی است باید موسیقی مطرب را اقدام کند تا یاد بگیرد آن تعلم حرام می شود. حرمت از حیث این است که دارد عمل حرام را انجام می دهد منتهی اینها با هم همراه شده است. باز عنوان تعلم حرام نیست، عنوان کار حرام، حرام است. منتهی چون تعلم از طریق ارتکاب امر حرامی حاصل می شود این حرام شده است.

مقدمه فعل حرام

اما اگر کسی بگوید تعلم مقدمه حرام است این هم بارها جواب داده شده است مقدمه حرام، حرام نیست مگر این که تولیدی باشد ولذا این اصل کلی است که تعلم امور محرم، حرام نیست مگر این که همراه با خود عمل حرام باشد یا روش تعلم همان عملی باشد حالا گاهی اصل تعلمش است یا تشبیش است. اگر برای کشتن کسی همه

مقدمات را فراهم کنید و همه چیز فراهم باشد به قصد کشتن هم است ولی در لحظه آخر موفق نمی شوید حرامی انجام نداده است، بلکه شاید از باب تجری حرام است ولی فعل حرامی انجام نداده است. بنابراین مقدمه حرام، حرام نیست مگر این که تولیدی باشد یا این که کسی بگوید تجری حرام است در حدی که مقدمه فعل حرام باشد و الا غالب علماء که نظرشان صحیح است می گویند حرام نیست، یا عناوین ثانویه ای بر آن مترتب باشد مثلاً خود این مقدمات موجب ترویجی یا.. باشد و الا حرام نیست، مقدمه تولیدی به این معنی که یک مقدمه ای است که اگر یاد بگیرد امر محرم الا و لابد واقع می شود و الا فی حد نفسه حرمتی برایش نیست یا اگر یقین دارد که اگر یاد بگیرد توانایی کف نفس ندارد این حرام است.

روایات در باب تعلم نجوم

در اینجا در میان این همه روایت یک روایت داریم که در نهج البلاغه آمده است که همه روایات مربوط به خود تنجیم بود، اما این روایت به تعلم نجوم است که خ ۷۹ نهج البلاغه است در عیون اخبار الرضا آمده است امالی صدوق و عیون الجواهر صدوق آمده است و در احتجاج طبرسی آمده است.

خطبة ۷۹ نهج البلاغه

در این روایت دارد که مربوط به قصه ای است که لما عزم الی الخوارج.. شخصی که گفت که از این راه این وقت حرکت نکن که به پیروزی نمی رسی، حضرت فرمود: أ تزعمنک... من... و من صدقک و هذا کذب القرآن و استغنی عن الاستغناء بالقرآن.. ایها الناس ایاکم و تعلم النجوم الا ما یقتدی فی برّ و بحر فانها تدعوا الی الکهانه و المنجم کالکاهن و الکاهن کالساحر و الساحر کالکافر و الکافر فی النار سیروا علی اسم الله. اعتنایی به این شخص نکنید و اتفاقاً در آن جنگ پیروزی نمایان و سریعی بدست آمد.

حضرت در خ ۷۹ در بدو عزیمت به جنگ صفین فرمود: ایاکم و تعلم النجوم الا ما یقتدی به فی برّ او بحر فانها تدعوا الی الکهانه، ممکن است کسی بگوید قاعده کلی اش این است که ملازمه ای نیست بین حرمت عمل و فراگیری فرمول ها و قواعد آن، اما اینجا به صورت ویژه می فرماید ایاکم و تعلم النجوم، اصلاً این کارها را نکنید که نهی هم است.

سند روایت

در این روایت یک بحث سندی است که مراجعه نکردیم و باید سندش را دید و به اجمال فکر می کنم هیچ کدام سندش تام نیست ولی نقل متعدد دارد ولی باید دید.

دلالت روایت بر حرمت خاص

اما از لحاظ دلالتی ممکن است کسی بگوید که **ایاکم و تعلم النجوم** ظاهرش این است که حرام است و ممکن است کسی بگوید این نهی، نهی است که منصرف است و ظهور دارد در جایی که همراه با پیش گویی بطی و قطعی باشد و اعتقاد را هم بر آن می توان افزود و ما می گوئیم نجومی را منع از تعلم می کند که همراه پیش گویی قطعی باشد و ممکن است کسی بگوید این نهی در واقع نفسی الزامی نیست، نهی احتیاطی نیست، در واقع حریمی درست می کند که به آنجا نرسد منتهی این خلاف ظاهر است ولذا اگر سند این درست باشد ما می گوئیم به طور خاص تعلم نجوم را منع می کند و حرام است منتهی در جایی که به همراه با تعلم می کند و در صورتی که به کاری برسد که همراه پیش گویی باشد. آن چه که حرام است این است که دست به تنجیمی بزنند که به دنبال آن پیش گویی قاطعی انجام دهد و آن را ظهور روایات می رساند وقتی اینجا می گوید ایاکم و تعلم النجوم قاعدتاً آن را بیان می کند.

این دست شارع است که بنابر مصالحی مقدمه برخی کارها را حرام می کند، من احتمال را نفی نمی کنم که شارع حتی این مقدمه خود تنجیم را در که در یک صورتی جایز بود و یک صورتی حرام بود، مقدمه این امر را به صورت کلی حرام کند ولی این در ارتکاز آدمی می آید که وقتی دائره حرام را محدود کرد مقدمه اش را قاعدتاً بر اساس همان دارد تحریم می کند ولی نفی نمی شود کرد و احتمال دارد که گفته شود و منع نمی شود کرد و روایات مجوزه ما را از اطمینان به اطلاق باز می دارد.

تفاوت تعلیم و تعلم امر حرام

الف. ملازمت انجام و تعلم امر

تعلیم امر محرم، اگر همراه با امر محرم باشد که مثل آن حرام است یعنی موسیقی مطرب را یاد می دهد به شکل عملی، نه این که قواعد را یاد می دهد چون عمل حرام انجام می دهد، حرام می شود.

اما جایی که تعلیم همراه با عمل حرام نباشد بلکه تعلیم با تعلیم قواعد باشد، نظری باشد نه عملی، این ممکن است با آن بحث قبلی فرق دارد بر اساس بحث اعانه، نه مقدمه، چون کاری که شما انجام می دهید اگر در فعل خود شخص باشد مقدمه حرام می گویند اگر زمینه ساختن برای کار حرام دیگری باشد اعانه کار حرام باشد، این دو اصطلاح تفاوتش این است. اصطلاحاً این گونه است و الا لغتاً شاید عدل هم باشند.

ب. تعلم و تعلیم «عملی» و «نظری»

در تعلم و تعلیم اگر عملی باشد مثل هم است و حرام است اما اگر نظری باشد بدون انجام عملی آن، فرق دارد تعلم به خاطر این که مقدمه حرام، حرام نیست اشکالی ندارد ولی تعلیم چون اعانه بر حرام است از نظر عرفی، این

حرام است یا نیست؟ تابع بحث هایی است که در بحث اعانه شده است اگر کسی بگوید اعانه بر اثم مطلقاً حرام است. مثل آقای خوئی و تبریزی و.. نگوید اعانه بر ظلم حرام است و اعانه بر اثم حرام نیست و تعاون حرام است و نه اعانه، اگر کسی آن نظر را دهد تعلیم مثل هم مقدمه حرام نیست اما اگر کسی بگوید که اعانه حرام است که مشهور هم این را می گفتند و ما هم به این نتیجه رسیدیم که فراهم کردن زمینه برای کار حرام دیگری حرام است مشروط به این که او این کار را انجام دهد. مقدمه حرام حرام نیست، اعانه حرام، حرام نیست و یک مقدار استغراقی هم شائبه اش می رفت که گفتیم استغراقی ندارد برای این که من مقدمات خودم را انجام می دهم تا آخر دست خودم است ولی این که من مقدمه را برای دیگری انجام بدهم از اختیار من خارج شد ممکن است انجام بشود ولذا این بحث به طور کلی بحث شده است که تعلم امور محرم حرام نیست الا این که همراه با فعل حرام باشد یا عناوین ثانویه ای داشته باشد اما تعلیم امر محرم از باب اعانه بر اثم حرام است.

نهج البلاغه خطبه ۱۳۰

خ ۱۳۰ هنگام تبعید حضرت اباذر حضرت علی علیه السلام به ایشان خطاب کردند و برای قوت قلب برای هر کسی که در مسیر حق و سختی هایی که هر شخصی قرار می گیرد خیلی خوب است.

یا اباذر!

وقتی کسی جرأت بدرقه کردن اباذر به سوی ربذه نبود را نداشت حضرت علی علیه السلام و حسنین و افراد معدودی او را بدرقه کردند.

یا اباذر **انک غضبت لله فارح من غضبت له**، تو برای خدا غضب کردی و امیدت برای کسی باشد که برای او غضب کردی، حب و بغضی که برای خدا باشد از هر امری باارزشمندتر است تو حب برای خدا اقدام کردی و غضبت برای خدا بود یک وقتی احساس نکن که زیان کردی چون این غضب برای خدا بود در پیشگاه خدا مورد مقبول است احساس تنهایی نکن فارح من غضبت له در جاهای مختلف حضرت می فرمایند که دلتنگ نشو در تنهایی ها و این که استوار بایستد و هیچ احساس دلتنگی نکند که در روزگار ما امام همه این شرایط را به ما آموخت و نباید هیچ وقت دلتنگ بود.

ان القوم خافوک علی دنیاهم و خفتهم علی دینک اینها از تو بخاطر دنیای خویش ترسیدند و می ترسیدند که دنیا را از ایشان بگیرد ولی تو ترسیدی که آنها دین تو را از تو بگیرند، جامعه را که فاسد کردند در واقع تو هم فاسد می شوی و تو می ترسیدی به خاطر فسادهای آنها تو به وظیفه ات عمل نکنی و یا این که فساد آنها تو را هم بگیرد. آنها می ترسیدند تو دنیایشان را خراب کنی و تو می ترسیدی که از دو جهت دینت را از تو بگیرند.

فاترک ما خافوک علیه حالا که به اینجا رسید این دنیایی که می ترسیدند تو از ایشان بگیری این را به دست آنها رها بکن، این در شرایطی است که ابوذر دیگر نمی تواند کاری کند برای این که آرام باشد می گوید این دنیا را به آنها بسپار.

... و حالا که داری جهت دینت که ترسیدی که از تو بگیرند فرار بکن که دین را از تو بگیرند، وظیفه ات را عمل کردی و دینت را نجات دادی.

فما احوجهم الی ما منعهم و ما اغناک عما منعوک بعد معلوم می شود که چقدر به چیزی که تو می خواستی نیاز داشتند و چقدر تو بی نیاز بودی از آنی که آنها تو را از تو منع کردند از دنیا، دنیایی که از تو دارند می گیرند از آن تو خیلی بی نیاز هستی ولی اینها به آخرتی که تو به آن دل بسته ای خیلی نیازمند آنند، اصلاً احساس دلتنگی یا فقر یا نیاز نکن آنها به آنچه که تو داری نیازمندند و تو به شدت به خواسته های آنان بی نیاز هستی.

همه اینها برای امیدوار کردن ابوذر است و این همان چیزی است که باید کسی که در مسیر حق می خواهد قدم بردارد این ممارست را باید داشته باشد و بتواند تنهایی ها و سختی ها را بتواند تحمل کند.

و ستعلم من الراحة غذا والاكثر حسدا یا خسرا. بعدها معلوم خواهد شد فردا معلوم خواهد شد که چه کسی سود برد یا زیان برد یا چه کسی حسد برده خواهد شد. این عمده در قیامت است که معلوم می شود که در این رقابت و این منازعه بین ابوذر و خلیفه پیدا خواهد شد بعد معلوم می شود کی سود برد و رستگار شد و چه کسانی زیان کردند و بعدها معلوم می شود که وضع تو طوری است که آنها به حال تو حسادت می برند. الآن را که ببینی همه باید به تو ترحم داشته باشند و ابوذر باید دلتنگ باشند ولی در آینده زیان و دلتنگی برای آنهاست. باز برای این که شخص افق بازی کند و در سختی احساس تنهایی نکند بیان دیگرشان این است ولو ان السماوات والارضین کانت علی عبد رتقا ثم اتقی الله لجعل الله له مخرجا، اگر تقوای الهی بود همه درهای آسمانها و زمین هم اگر روی شما بسته شد خدا راه گشایشی باز می کند هیچ گاه از رحمت خدا مأیوس نشوید ولو در گوشه زندان باشد.

ولا یونسک الا الحق و لا یوحشک الا الباطل از این میان بالاتر می آید آنی که تو را آرام باید کند و با تو انس داشته باشد حق است و لو این که در زندان و تبعید و فشار و تهمت باشد و آنی که تو را به وحشت می اندازد باطل است و دلتنگی نداشته باش بلکه وقتی کسی وظیفه اش را عمل کرد احساس آرامش داشته باشد و اگر باطل حاکم است باید احساس وحشت داشته باشد.

این بیانات حضرت که چهار پنج تعبیر است که همه اش یک واقعیت است که با تغن عبارت تلاش حضرت این است که ابوذر را آرام کند.

برای وظیفه اگر او دنبال وظیفه نمی رفت می توانست آرامش بیشتری پیدا کند وقتی برای خدا عمل کرد احساس آرامش می کند و این سختی و بار سنگینی که ابوذر به دوش می کشید با آن جایگاه عظیم و رأفت مقام و با این حال تبعید شدن، خیلی سنگین است و امیر المومنین او را آرامش می کند و روحیه او را تقویت می کند.

فلو قبلت دنیا هم لاحبوک و... اگر قبول می کردی هم امنیت داشتی و هم جایگاه و محبوبیت داشتی ولی برای خدا اقدام کردی بدان که خدا این را جبران خواهد کرد.